

پیوند مسئله تفسیری تکلیف در حد وسع و مسئله کلامی جبر و اختیار

فهیمه ساجدی‌مهر* / احمد فرامرز قراملکی** / کاظم قاضی‌زاده***

چکیده

این تحقیق مسئله پیوند معرفتی «تکلیف در حد وسع» و «جبر و اختیار» و ابعاد آن در میراث علمی تفسیر و کلام را با رهیافت تاریخی - تطبیقی و با روش تحلیلی - انتقادی بررسی می‌کند. از آنجا که بحث از این پیوند، در منابع تفسیری کلام‌گرا به میان آمده است، این تحلیل برپایه دیدگاه ده مفسر مؤثر انجام می‌شود. تحلیل تاریخی - تطبیقی مفسران برپایه مبانی کلامی در جبر و اختیار به تفسیر آیات پنج‌گانه وسع می‌پردازد. معزله این آیات را دال بر نفی جبر و اثبات تفویض می‌دانند. اشاعره متقدم به مفهوم‌سازی جدید از وسع می‌پردازند تا آیات را با دیدگاه جبرگرایانه سازگار کنند. اشاعره متأخر به نظریه‌های جبرگرایی معتمد روی می‌آورند. مفسران شیعه این آیات را دال بر نفی جبر و تفویض می‌دانند. رهایی از این پژوهش دستیابی به تمایز سه گونه پیوند تصویری، تصدیقی و تأویلی است. با این تمایز می‌توان چالش‌های تاریخی کلام بنیان در تفسیر آیات وسع را بین دو مسئله تکلیف در حد وسع و جبر و اختیار تبیین کرد.

واژگان کلیدی

تکلیف، وسع، جبر و اختیار، کسب، تفویض، أمربین الامرین، علم کلام، علم تفسیر.

f.sajedimehr@yahoo.com

*. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

ghmaleki@ut.ac.ir

**. استاد دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

k.ghazizadeh@modares.ac.ir

***. استادیار دانشگاه تربیت مدرس.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۲۸

طرح مسئله

مسئله تفسیری «تکلیف در حد وسع» و مسئله کلامی «جبر و اختیار» پیوند چند وجهی دارند. مسئله تفسیری در میراث علم تفسیر قرآن، مورد بحث مفسران قرار می‌گیرد و براساس روش‌های تفسیری یا تأویل آیات قرآنی، دیدگاه‌های گوناگون می‌یابد. مسئله کلامی در دانش کلام مورد بحث متکلمان قرار می‌گیرد و دیدگاه‌های گوناگون کلامی می‌یابد. دو دانش تفسیر و کلام در هویت واسطه‌ای بین وحی و مخاطبان، بهمایه جنس قریب، مشترک‌اند. این امر تداخل در مسئله را در آن دو علم افزایش می‌دهد. تداخل در مسائل سبب تعامل دو دانش می‌شود. حاصل این تعامل، توسعه هر دو علم است. بررسی پیوند معرفتی دو مسئله تکلیف در حد وسع و جبر و اختیار، رویکرد موردبپوهانه در مطالعه تعامل دو دانش کلام و تفسیر است. مراد از پیوند، تأثیر و تأثر فهم مفسران از آیات وسع و دیدگاه کلامی مفسران و ابتناء آن دو بر یکدیگر است. تأثیر این دو دیدگاه می‌تواند در مقام تصور و مفهومسازی یا در مقام تأویل آیات باشد. فرضیه تحقیق این است که بر حسب مبانی کلامی شیعی، معتزلی، ماتریدی، اشعری و جهمیه سه‌گونه پیوند تصویری، تصدیقی و تأویلی بین دو مسئله «تکلیف در حد وسع» و «جبر و اختیار» به وجود آمده است. بررسی ادبیات پژوهشی موجود در مقیاس جهانی نشان می‌دهد که تاکنون مطالعه نظاممندی در پیوند دو مسئله یاد شده منتشر نشده است. پس از اشاره کوتاه به این دو مسئله، با تحلیل تاریخی منابع تفسیری و مقایسه آنها با منابع کلامی، فرضیه تحقیق بررسی می‌شود.

مسئله تفسیری تکلیف در حد وسع

در قرآن کریم پنج آیه به صورت‌های گوناگون مانند «لَا تَكْلُفْ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره / ۲۳۳)، «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره / ۲۸۶)، «لَا تَكْلُفْ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (اعلام / ۱۵۲؛ اعراف / ۴۲؛ مؤمنون / ۶۲) به صراحت تکلیف در حد وسح بیان شده است و در آیه دیگر، تکلیف محدود به آنچه که خدا اعطای کرده است، دانسته شده است. (بنگرید به: طلاق / ۷) این آیات پنج گانه را آیات وسح می‌نامیم. علی‌رغم نص آیات وسح در محدود بودن تکلیف در حد وسح مکلف، چالش‌های فراوان تفسیری به میان آمده است. تحلیل مفهومی وسح و بیان مراد از وسح در آیات، جواز اخلاقی و عدم جواز تکلیف فراتر از وسح، وقوع و عدم وقوع تکلیف فراتر از وسح، عمومیت و اطلاق در آیات وسح از سه حیث مکلف، تکلیف و مکلف، تفسیر در حد وسح بودن تکالیف الهی بهمایه ضرورت عقلی یا تخفیف شرعی و لمیت یا سبب حصر تکلیف در حد وسح، نمونه‌هایی از مسائل تفسیری‌اند. غالب مفسران در تحلیل چالش‌ها و مسائل تفسیری مرتبط با تکلیف در حد وسح، هشیار یا ناهشیار بر پایه دیدگاه‌های کلامی خود موضع گرفته‌اند. مسئله جبر و اختیار یکی از خاستگاه‌های مبانی کلامی مؤثر در شکل‌گیری دیدگاه‌های تفسیری است. تأثیر دیدگاه‌های جبرگرا و اختیارگرا سه نقش عمده در

چالش‌های تفسیری دارد؛ یک؛ دامن زدن به مسئله چیستی وسع و تلاش برای ارائه تعریف خاص از وسع. دو؛ سوق یافتن مفسران به حکم بر نفی و اثبات تحقق تکالیف فوق طاقت. سه؛ ایجاد گرایش به تأویل آیات وسع نزد برخی از مفسران.

مسئله کلامی جبر و اختیار

جبر و اختیار از مسائل پرسابقه در اندیشه بشری است. اندیشمندان با رویکردهای گوناگون از آن بحث کرده‌اند. (بنگرید به: دادبه، ۱۳۸۸: ۵۲۷ – ۴۹۶) این مسئله از آغاز شکل‌گیری اندیشه‌های کلامی در تمدن اسلامی در میان بوده است. مهم‌ترین ویژگی مسئله جبر و اختیار در رویکرد کلامی، پیوند آن با توحید افعالی است. تا سده چهارم هجری، چهار دیدگاه جبرگرایی جمهیه، کسب‌گرایی اشعری، تفویض‌گرایی معزله و اختیارگرایی شیعی می‌تنی بر «لاجبر و لا تفویض بل امر بین الامرين» به مثابه نظریه‌های عمدۀ شکل گرفت. غالب منابع تفسیری این چهار دیدگاه را به دو دیدگاه مجبره و قدریه تقسیم می‌کنند. (کاربردهای گوناگون این دو واژه را بنگرید به: تاره، ۱۳۸۸: ۵۳۲ – ۵۲۹) جبریه با نفی اختیار انسان، افعال او را مخلوق خدا می‌داند. دیدگاه جبرگرایی مطلق به جمهیه (شهرستانی، ۱۳۸۱: ۸۷ / ۱)، مرجه (بنگرید به: تاره، همان) و بطیخیه (خراسانی، ۱۹۹۸: ۴۵) نسبت داده شده است. معبد جهنه (م. ۸۰ ق) با رد جبرگرایی از قدرت انسان در افعالش دفاع کرد. (بغدادی، ۱۴۰۸: ۱۱۴) عبدالجبار معزلی با اشاره به اینکه از نظر جبریه خدا می‌تواند به انسان تکلیف فراتر از طاقت کند، جبرگرایی را رد می‌کند. (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶: ۵۱ / ۴) معزله دیدگاه تفویض را به میان آوردند. (همو، ۱۴۰۶: ۸ / ۳؛ بغدادی، ۱۴۰۸: ۱۱۶) ابوالحسن اشعری (م. ۳۲۴ ق) اگرچه دیدگاه تفویض را رد کرد اما تمایز فعل اضطراری و غیر اضطراری (اکتسابی) را امر بدیهی و غیر قابل انکار دانست. (اشعری، ۱۹۵۲: ۴۱) براساس تفسیر ابوالحسن اشعری از آیاتی مانند «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (صافات / ۹۶) و ادله کلامی متعدد هیچ فعلی در حقیقت حاصل نمی‌شود مگر از جانب به وجود آورنده‌ای که آن فعل را در شخص پدید آورد. (همان: ۳۷) وی برای آنکه از طرفی ارتباط فعل غیر اضطراری انسان را با وی حفظ کند و از طرف دیگر محدث بودن را انحصاراً از آن خدا بداند، نظریه اکتساب را ابداع کرد. ابوالحسن اشعری با درنگ در دومین آیه وسع یعنی تعبیر «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره / ۲۸۶) و مقایسه این تعبیر با ذیل آیه ۲۸۴ همین سوره «وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» به مفهوم سازی «کسب» پرداخت. اگرچه واژه کسب ابتدا به وسیله حسین بن محمد نجار (قرن سوم) سرآغاز فرقه نجاریه از جبرگرایان به کار رفت، اما نظریه کسب به نام ابوالحسن اشعری معروف شد. (ابن‌عاشر، ۱۴۲۰: ۶۰۰ / ۲) ابوالحسن اشعری ابتدا با رویکرد تفسیری و آن‌گاه با ادله کلامی نظریه کسب را بیان می‌کند. (اشعری، ۱۳۹۷: ۲۲۴ – ۱۱۸) از نظر وی آیه «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» نشان می‌دهد اعمال انسان یا به تعبیر وی کسب‌های بندگان، مخلوق خدایند.

وی افعال غیر اضطراری را بر پایه نظریه کسب به انسان نسبت می‌دهد اما آنها را برخلاف اهل قدر، اختیاری به معنای صادر از قدرت انسان به مثابه مبدأ تفسیر نمی‌داند. به همین سبب با الهام از تعبیر قرآن در آیه ۲۸۷ به سوره بقره اصطلاح فعل اکتسابی در برابر فعل اضطراری می‌نهد. وی حقیقت کسب را چنین تعریف می‌کند: «چیزی واقع می‌شود از کسی که آن را کسب می‌کند و این امر به قوه محدثه (پدیدآورنده) واقع می‌شود.» (شعری، ۱۹۵۲: ۴۱؛ همو، ۱۳۴۴: ۹۳) تعبیر «از کسی که آن را کسب می‌کند» در بیان او مبهم است، زیرا مراد این نیست که کسی با انجام کاری امری را کسب می‌کند و الا اختلافی بین نظریه کسب و قول به قدرت بندگان به میان نمی‌آمد. این ابهام در حدی است که عده‌ای گفته‌اند نظریه کسب اشعری به لحاظ تصویری بی‌معنا و غیرقابل تصور است و حتی برخی از اشعاره آن را اسم بدون مسمی دانسته‌اند. (اللقانی، ۱۹۷۱: ۱۰۲ / ۲) ابن عاشور تعریف دیگری از کسب را از ابوالحسن اشعری بدون ارجاع به متن معینی گزارش می‌کند: «کسب حالتی از آن بnde است که مقارن با آن حالت، خداوند فعلی را می‌آفریند که متعلق به این حالت است.» (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۶۰۰ / ۲) این تعریف جنس بعید کسب را نشان می‌دهد: حالت. لقانی از کتاب البیان و البرهان فخررازی گزارش می‌کند که او مفهوم قدرت را در تعریف کسبأخذ می‌کند. (اللقانی، ۱۹۷۱: ۲ / ۲)أخذ قدرت در تعریف کسب ابهام آن را افزون‌تر می‌کند. با به میان آمدن مفهوم قدرت در نظریه کسب، فعل اکتسابی در اصطلاح ابوالحسن اشعری به فعل اختیاری در اصطلاح اشعاره متاخر (ایجی، ۱۳۲۵: ۳۱۱؛ اللقانی، ۱۹۷۱: ۲ / ۲) تبدیل می‌شود.

ماتریدیه، پیروان ابومنصور سمرقندی (م. ۳۳۳ ق) دیدگاهی بین تفویض معتزلی و جبر اشعریأخذ می‌کند. از نظر آنان ذات افعال، آفریده خدادست اما عمل، کردار انسان است. (بنگرید به: پذوی، ۱۳۸۳: ۱۰۵ – ۱۰۶) موضع نه جبر و نه تفویض بلکه امری بین آن دو، راهبرد متكلمان شیعی در گشودن معضل نسبت فعل انسان به انسان و خدا می‌شود. بنیان این راهبرد، باور به قدرت انسان به مثابه مبدأ فاعلی افعال است. (ابن‌بابویه، ۱۳۹۸: ۳۶۱؛ طوسی، ۱۳۵۸: ۲۹۵؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۹: ۲۳۴ – ۲۳۳ و ۴۴۸ – ۴۴۷)

گزارش کوتاه از دیدگاه مفسران در پیوند آیات وسع و مسئله جبر و اختیار

همه مفسران پیوند آیات وسع و مسئله جبر و اختیار را مورد بحث قرار نداده‌اند. اولین منبع تفسیری که از آن بحث می‌کند تفسیر طبری (۳۱۰ – ۲۲۴ ق) است. فخررازی (۵۴۴ – ۶۰۶ ق) ریشه تاریخی بحث از پیوند آیات وسع با مسئله جبر و اختیار را نزد جبائی نشان می‌دهد. وی به نوشtar مشخصی ارجاع نمی‌دهد. مأخذ رازی، به ظاهر، تفسیر مفصل ابوعلی جبائی (۳۰۳ – ۲۳۵ ق) است. بر این اساس سرآغاز بحث از پیوند وسع با مسئله جبر و اختیار منابع تفسیری معتزلی است. تحلیل تاریخی منابع تفسیری نشان می‌دهد که دو دیدگاه عمده جبرگرایی و اختیارانگاری در سه مسئله تفسیری، تأثیر ژرف نهاده است. ابوعلی جبائی، جصاص (۳۷۰ – ۳۰۵ ق)،

شیخ طوسی (۴۳۶ - ۳۸۵ ق)، طبرسی (۴۶۸ - ۵۴۸ ق)، ابن شهرآشوب (۵۸۸ - ۴۸۹ ق) و جوادی آملی از معاصران بر پایه باور به اختیار آدمی، آیات وسع را نافی جبرگرایی دانسته‌اند و وسع را در این آیات به معنای «توان» تفسیر کرده‌اند. (جصاص، ۱۴۰۵: ۱۰۶ / ۲؛ طوسی، ۱۳۵۸: ۲۵۷ / ۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۹۰ / ۲؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۶۹: ۱۴۸ / ۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۷۴۱ / ۱۲) طبری، فخررازی و ابن عاشور از مفسرانی هستند که با شیوه‌های گوناگون ناسازگار بودن آیات وسع با جبرگرایی را نقد و رد کردند. (طبری، ۱۴۱۲: ۳۰۶ / ۲؛ فخررازی، ۱۴۲۵: ۱۲۳ / ۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۵۵۹ / ۲؛ ابن عربی ۱۴۱۰: ۱ / ۴۰۶) علاوه بر دو دیدگاه جبرگرایی و اختیارباوری، راه سومی را در بیان پیوند مورد بحث به میان آورده است. تحلیل تاریخی این دیدگاه‌ها در سه دیدگاه اختیارباوران، جبرگرایان و تمکن‌گرایان طبقه‌بندی و بحث می‌شود.

دیدگاه اختیارباوران

مفسران شیعی و معتزلی برپایه قول به اختیار، آیات وسع را نفی‌کننده جبرگرایی می‌دانند. جصاص ذیل آیه «لَا تُكَلِّفْ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره / ۲۳۳) می‌گوید: این آیه دروغ بودن نسبت تکلیف فوق طاقت را که جبرگرایان به خدا می‌دهند، آشکار می‌کند. (جصاص، ۱۴۰۵: ۱۰۶ / ۲) از آنجا که این آیه برخلاف سایر آیات وسع در صیغه مجھول و بدون ذکر تکلیف‌کننده آمده است؛ دلیل سخن جصاص می‌تواند عمومیت و اطلاق در آیه باشد. وسع از نظر وی به معنای توان و طاقت است. جبرگرایان وسع را به معنای مقدورات دانسته‌اند. شیخ طوسی می‌گوید اگر براساس تفسیر مجبره از این آیه، تکلیف بدون مقدورات و دارایی جایز نباشد به طریق اولی تکلیف بدون قدرت نیز جایز نیست. شیخ طوسی در توضیح استدلال به طریق اولی می‌گوید از نظر مجبره دلیل نیکو نبودن تکلیف بدون مقدورات این است که مکلف در این حالت راهی برای انجام تکلیف ندارد. براساس همین بیان می‌توان گفت مکلف در حالت ناتوانی و نبود قدرت نیز راهی به انجام تکلیف ندارد؛ پس تکلیف به امر فراتر استطاعت نیکو و جایز نیست. از نظر وی این دیدگاه با آیه «فَضَّلُوا قَلَّا يَسْتَطِعُونَ سَبِيلًا» ناسازگار نیست؛ زیرا مراد از استطاعت در این آیه نفی قدرت نیست بلکه سنگین و دشوار بودن امر بر آنان است. وقتی کسی می‌گوید «لا استطیع ان انظر الی کذا» معناش این است که این کار برای من سخت و سنگین است. (طوسی، بی‌تا: ۲ / ۲۵۷)

شیخ طوسی هم در ذیل آیه نخست (دارای صیغه مجھول) و هم در ذیل آیه دوم «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره / ۲۸۶) از نسبت آیات وسع با مسئله جبر و اختیار سخن می‌گوید. این نسبت نزد شیخ طوسی پیوند تصدیقی است. سبب اینکه وی در نقد طبری اشاره صریح به پیوند تصوری نمی‌کند، آن است که از نظر وی وسع در لغت به معنای طاقت و توان است و عدول طبری از آن به گنجایش در مقدورات خلاف لغت است. وی تنها به این بسنده می‌کند که بر مبنای آیات وسع باید به نفی جبر حکم کرد. وی در نقد تفسیر

طبری از «فَلَا يَسْتَطِعُونَ سَيِّلًا» به کاربرد استطاعت به معنای کار سنگین و دشوار بسته می‌کند. در جواب اینکه چرا وی حسن تکلیف به فوق طاقت را به مجبره نسبت می‌دهد درحالی که در منابع تفسیری مجبره قول به جواز تکلیف به فوق طاقت آمده است اما قول به حسن چنین تکلیفی نیامده است، می‌توان گفت شیخ طوسی به مبنای کلامی اشعاره توجه می‌دهد. از نظر آنان هرچه بر خدا جایز و روا باشد، نیکو است.

موضع شیخ طوسی را در تفاسیر متاخر شیعی مانند مجمع البيان طبرسی، (۵۴۸ - ۴۶۸ ق) مشابه القرآن ابن شهرآشوب (۵۸۸ - ۴۸۹ ق)، منهاج الصادقین کاشانی (م. ۹۸۸) والبرهان بحرانی (۱۰۳۰ - ۱۱۰۷ ق) می‌توان دید. در تفاسیر روایی شیعی مانند تفسیر بحرانی پیوند تصدیقی بین تکلیف در حد وسع و نفی انگاره جبر در روایات نیز نشان داده شده است. (۲۸ / ۴)

برخی از جبرگرایان وسع را به معنای حلال و مجاز بودن تکلیف دانسته‌اند. طبرسی می‌گوید این سخن خطاست زیرا کسی که به عبد خود بگوید به تو فرمان نمی‌دهم به انجام امری مگر آن که دست تو را بر انجام آن بازگذاشته باشم چنین قیدی حشو است زیرا خود امر کردن به معنای مجاز بودن انجام تکلیف است. در این صورت سخن وی چنین می‌شود که به تو فرمان نمی‌دهم به انجام امری مگر آن که به تو فرمان داده باشم. (طبرسی، ۱۳۷۲ / ۶۹۰) همه منابع تفسیری شیعه آیات وسع را منافی قول به جبر دانسته‌اند. (ابن شهرآشوب، ۱ / ۱۴۸؛ کاشانی، ۱۳۶۳ / ۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵ / ۱۲؛ ۱۳۸۵ / ۱۲؛ ۱۳۸۵ / ۷۴۱) معتزله نیز براین باورند اما آنان نفی قول به جبر را به معنای تفویض‌گرایی دانسته‌اند، درحالی که به لحاظ منطقی از نفی جبرگرایی، تفویض‌گرایی لازم نمی‌آید؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۵ / ۱۲؛ ۱۳۸۵ / ۷۴۱) زیرا انصاف بین جبرگرایی و تفویض‌گرایی به نحو منع خلو نیست. این پیوند را بین آیات وسع و نفی قول به جبر، پیوند تصدیقی می‌نامیم. علاوه بر آن، بین اختیار باوری و آیات وسع پیوند دیگری نیز وجود دارد و آن تفسیر وسع به توان، طاقت و در برخی از منابع تفسیری متاخر، فروتر از وسع است. (ابوزهره، ۲ / ۸۰۹؛ آل‌غازی، ۱ / ۳۵۳؛ مغیثه، ۳ / ۳۲۸؛ طباطبایی، ۸ / ۱۱۵؛ طیب، ۳ / ۹۳؛ طنطاوی، ۱ / ۶۶۰) این پیوند تصوری در غالب تفاسیر شیعی و معتزلی دیده می‌شود.

یکی از مفسران که پیوند تصدیقی تکلیف در حد وسع و مسئله جبر و اختیار را بر مبنای غیر از معتزله، شیعه و اشعاره تحلیل می‌کند ابومنصور سمرقندی (۲۴۸ / ۲۵۰ - ۳۳۳ ق) رهبر فرقه کلامی ماتریدیه است. وی در تفسیر آیه سوم از آیات وسع (انعام / ۱۵۲) می‌گوید:

این آیه دو وجه دارد: یک، کسی را به امری تکلیف نمی‌کنیم که آن امر سبب تلف شدن وی باشد. دو، کسی را به امری تکلیف نمی‌کنیم که در دستیابی او به آن امر مانع باشد. یعنی جایز نیست به چیزی تکلیف شود که تکلیف شونده هرگز نتواند به آن امر دست یابد. اما جایز است به امری دستور داده شود که تکلیف شونده هرچند سبب تحقق آن امر را ندارد اما راهی برای وصول به آن هست. (سمرقندی، ۱۴۱۶ / ۴؛ ۳۱۷)

وی در تفسیر آیه پنجم از آیات وسع (مؤمنون / ۶۲) می‌گوید:

کسی را تکلیف نمی‌کنیم به عملی که تلف شدن طاقت و وسعت وی در آن عمل است. به عنوان مثال به فرد توانگر دستوری نمی‌دهیم که توانگری او را از بین ببرد، همان‌گونه که به او دستوری نمی‌دهیم که سبب از بین رفتن حیات و قدرت او باشد. مراد در اینجا طاقت عمل نیست بلکه طاقت احوال است که تقدم آن بر فعل جایز است. (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۷ / ۴۷۷)

تفسیر ماتریدی دو نکته مهم دارد: یک؛ تفسیر دیگری که وی از مفهوم در حد وسع بودن تکلیف ارائه می‌کند، یعنی تکلیف به امری که در برابر آن مانع وجود دارد و تکلیف به امری که هلاکت مکلف در آن است. دو؛ تمایز استطاعت فعل و استطاعت احوال. از نظر وی بر مبنای معترله دو پیوند تصدیقی بین آیات وسع و نظریه قدرت وجود دارد: قول به قدرت بندگان در افعال و تقدم قدرت بر فعل، وی از موضع ماتریدی با قول نخست، موافق است (برخلاف اشعاره) اما با تقدم قدرت بر فعل مخالف است. (برخلاف معترله) وی بر این مبنای پیوند تصدیقی بین آیات وسع و نظریه قدرت را تفصیل می‌دهد یعنی این پیوند را در استطاعت احوال در هر دو بعد آن می‌پذیرد اما آن را در استطاعت افعال منتفی می‌داند.

دیدگاه جبرگرایی

طبری می‌گوید «لَا تُكَلِّفْ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» بیان وصف نفس است به اینکه تکلیف نمی‌شود مگر اینکه گنجایش بذل چیزی را داشته باشد که تکلیف به بذل آن شده است؛ به گونه‌ای که برآن مشقت و سختی نباشد. معنای آیه آن‌گونه که اهل قدر انگاشته‌اند، نیست. تفسیر آنان این است که «نفس تکلیف نمی‌شود مگر آنکه قدرت انجام طاعت به او داده شده باشد»، در حالی که اگر معنای آیه مطابق گمان آنان باشد، تناقض پیش می‌آید؛ زیرا از طرفی براساس آیه «إِنَّظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَيِّلًا» (فرقان / ۹) آنان به نحو وجوب، تکلیف بر امری شده‌اند که توان راه یابی به آن نداشتند، از طرف دیگر به زعم اهل قدر، اگر تکلیفی هست پس استطاعت به آن هست. در این صورت لازم می‌آید عده‌ای در آن واحد استطاعت داشته باشند به امری که استطاعت از آنها منع شده است. بنابراین می‌توان گفت آنچه که خداوند تکلیف در حد وسع بر نفوس را در آیات وسع بیان می‌کند غیر از آن است که خداوند در آیه (فرقان / ۹) خبر می‌دهد که عده‌ای را تکلیف به امری می‌کند که استطاعت راه یابی به آن را ندارند. طبری برای نفی دلالت آیات وسع بر رد جبریه معنای دیگری از وسع ارائه می‌کند. پس دیدگاه جبرگرایی طبری به پیوند تصویری بین این دیدگاه و آیات وسع می‌انجامد.

فخررازی دیدگاه معترله در ناسازگاری آیات وسع با قول به جبر را نقد می‌کند. عبارت‌هایی که وی از معترله نقل می‌کند همان سخنان شیخ طوسی در تبیان است. (طوسی، بی‌تا: ۶ / ۴۶۱) وی در ذیل آیه ۲۸۵

سوره بقره، مسئله چهارم تفسیری خود را به بحث از پیوند بین مسئله کلامی جبر و اختیار و مسئله تفسیری تکلیف در حد وسع اختصاص می‌دهد. فخررازی ابتدا ادله قرآنی معتبره را نقد می‌کند:

معتله استدلال خود را مبنی بر اینکه خداوند بندگان را به فراتر از وسعشان تکلیف نمی‌کند، علاوه بر تأکید به آیات وسع به آیات دیگری مانند «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الَّيْلِ مِنْ حَرَجٍ» (حج / ۷۸)، «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخْفِيَ عَنْكُمْ» (نساء / ۲۸) و «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُنَبَّرَ» (بقره / ۱۸۵) نیز ارجاع می‌دهد.

معتله معتقدند آیه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» به نحو صريح تکلیف فراتر از طاقت را نفی می‌کند. برحسب گزارش فخررازی معتزله بر پایه نفی تکلیف فراتر از طاقت به مثابه یک اصل، دو نتیجه مهم را اخذ می‌کنند: یک؛ بندگان موحد افعال خودشان هستند؛ زیرا طبق نظر اشاعره که خداوند را موحد افعال بندگان می‌دانند، اگر خداوند بندگان را به فعلی تکلیف کند در واقع به فوق طاقتمنان تکلیف کرده است. زیرا وقتی خداوند فعلی را خلق می‌کند به نحو ضروری واقع می‌شود و بندگان در انجام یا ترک آن فعل قدرتی ندارند. اما اینکه در انجام فعل قادر نیستند زیرا که به قدرت خداوند آن فعل موحد شده است و تحصیل حاصل محال است. و اما اینکه در ترک فعل قادر نیستند زیرا قدرتی در دفع فعلی که موحد آن خداوند است ندارند و قدرتشان پایین‌تر از قدرت خداوند است. دو؛ استطاعت قبل از فعل است. اگر استطاعت را قبل از فعل ندانیم در این صورت کافر را در حالت کفر که قدرت بر ایمان ندارد، امر به ایمان کردن تکلیف فراتر از وسع او است.

(فخررازی، ۱۴۲۰: ۷ / ۱۱۶)

فخررازی می‌گوید اصحاب (اشاعره) برآنند که دلایل عقلی وقوع تکلیف به فراتر از طاقت را اثبات می‌کند. وی پنج دلیل می‌آورد و همه را دلایل عقل و قطعی می‌انگارد. تکلیف به ایمان کافری که بر کفر می‌میرد، توقف فعل بر انگیزه و مخلوق بودن آن و تکلیف ابو لهب به ایمان نمونه‌هایی از این ادله‌اند. (همان: ۷ / ۱۱۷) همچنین فخررازی ذیل آیه ۱۵۲ انعام می‌گوید وقته خداوند در مسئله کیل و وزن تخفیف داده است و بسنه کردن به ظاهر را دستور می‌دهد پس چگونه کافر را درحالی که طاقت به ایمان ندارد و او را در حالت کفر خلق کرده است، به ایمان دستور دهد. (همان: ۱۳ / ۱۸۰)

فخررازی برخلاف طبری برای رفع ناسازگاری آیات وسع با جبرگرایی، وسع را به معنای امکانات و مقدورات تفسیر نمی‌کند بلکه تأویل آیات را پیشنهاد می‌دهد. در واقع وی به جای پیوند تصویری، پیوند تأویلی را با وجود محتمل گوناگون به میان می‌آورد. وجه اول، در واقع بیان وجه تأویل نیست بلکه نشان دادن ضرورت تأویل است. (همان: ۷ / ۱۱۷) وجه دوم، در حوزه شریعت امر و نهی‌ها ظاهراً امر و نهی هستند و در واقع اخبار و توصیف هستند. به این معنا که خداوند وصف می‌کند و اعلام می‌نماید که عده‌ای امری را که به آن تکلیف شده است، انجام می‌دهند و ثواب می‌گیرند و عده‌ای انجام نمی‌دهند و عقاب می‌شوند. (همان: ۷ / ۱۱۷)

وجه سوم، انسان مادامی که زنده است، نمی‌دانیم که بر کفر می‌میرد یا بر ایمان. به همین علت در وجود مانعی برای ایمانش شک می‌کنیم و به ناچار او را به ایمان امر می‌کنیم و برمی‌انگیزانیم. اگر بر کفر بمیرد متوجه می‌شویم برای رسیدن به حق برای او مانعی بوده است و روشن می‌شود که تکلیف در هنگام حیات از او زائل بوده است.

وجه چهارم، با توجه به اینکه قول «لَا يَكْلُفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مُسْعَهَا» قول خداوند نیست و سخن مؤمنین است. برخی از اصحاب این وجه را به سبب ضعیف بودن، حجت نمی‌دانند؛ زیرا خداوند در مقام مدح و ثناء بر مؤمنین از قول آنان حکایت می‌کند و بنابراین قول صادقی است و الا اگر در مقام کذب گفته می‌شد تعظیم مؤمنان جایز نبود. وی وجه نخست را درست می‌داند. (همان: ۷ / ۱۱۷) این نشان می‌دهد که وی بر هیچ‌یک از معانی تأویلی روی خوش نشان نمی‌دهد.

پیوند بین مسئله جبر و اختیار و تکلیف در حد وسع در تفسیر کبیر فخررازی ابعاد گوناگونی پیدا می‌کند. این به سبب جایگاه کلامی و تفسیری است. وی در بسیاری از آثار کلامی خود به بحث از مسئله قدرت بندۀ در افعال می‌پردازد و افعال انسان را بر مبنای دیدگاه کلامی اشاره مبتنی بر نفی قدرت بندۀ و نفی تأثیر فاعلی آن در به وجود آمدن فعل سخن گفته است (رازی، ۱۳۵۹: ۳۲۵؛ همو، ۱۴۱۰: ۴۱؛ همو، ۱۴۰۷: ۹۸ – ۷۵)، اگرچه وی در آثار فلسفی خود مانند *المباحث المشرقیه* به سبک فیلسوفان از قوه به عنوان مبدأ تأثیر در صدور فعل سخن می‌گوید. (رازی، ۱۴۱۱: ۱ / ۳۸۰ – ۳۸۲)

فخررازی دو رویکرد تفسیری و کلامی به پیوند بین مسئله جبر و اختیار و تکلیف در حد وسع دارد. وی مانند بسیاری از مفسران اشعری مذهب پیوند تصدیقی را که معتزله بین تکلیف در حد وسع و اثبات قدرت بندگان در فعل برقرار می‌کنند، نقد می‌کند. در تحلیل وی پیوند تصدیقی بر مبنای معتزلی دو بعد می‌یابد: اصل اثبات قدرت بندگان در انجام فعل و اصل تقدم قدرت بر فعل. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۷ / ۱۱۸) فخررازی در مقام نقد این پیوند به بحث مفصل و استدلالی در نفی قدرت بندگان در انجام فعل می‌پردازد. وی دلایل پنج گانه‌ای را که اقامه می‌کند چندان استوار و عقلی می‌داند که جایی برای قول به قدرت بندگان برای انجام فعل نمی‌گذارد. از این طریق پیوند تصدیقی بین قول به اختیار و تکلیف در حد وسع، آن‌گونه که معتزله بر آن تأکید داشتند، فرو می‌ریزد اما تعارض بین آیات وسع و نظریه نفی قدرت بندگان به میان می‌آید. مفسران اشعری پیش از رازی با پیوند تصویری، این تعارض را حل می‌کردند. از نظر آنان وسع به معنا یا معانی دیگری غیر از قدرت است. وی این راه را نمی‌پیماید. علت آن به ظاهر، عدم عدول وی از دیدگاه اهل لغت در معانی وسع است. تدبیر رازی برای رفع تعارض بین ادله قاطع عقلی و آیات وسع تأویل است. نسبت سومی بین مسئله جبر و اختیار و تکلیف در حد وسع در تحلیل فخررازی به میان می‌آید. این نسبت را پیوند تأویلی / تفسیری می‌نامیم. مراد وی از تأویل فراتر رفتن از معنای ظاهری آیات و جستجو از معنای حقیقی است. در

اینجا دو پرسش به میان می‌آید: یک؛ چرا باید فراسوی معنای ظاهری آیات به سراغ تأویل رفت؟ دو؛ معنای حقیقی در تأویل آیات کدام است؟ پاسخ رازی به سؤال اول تعارض ادله قطعی عقلی با معنای ظاهری آیات است. (همان) معتزله می‌تواند در قطعی و عقلی بودن ادله پنج گانه او تردید کنند، همان‌گونه که نقدهای فراوانی در نشان دادن رخنه‌های منطقی این ادله ارائه شده است. پناه بردن به تأویل دو شرط دارد؛ یک؛ حکم صریح عقل به معنای گزاره یقینی باب برهان در میان باشد که یا خود ضروری الصدق است یا از گزاره ضروری به وسیله قیاس منطقی مأخوذ است. دوم؛ معارض با عقل، ظاهر آیه باشد و نه نص. فخر رازی که خود چیره دستی شگفت انگیز در چنین تأملاتی دارد در اینجا بدون درنگ و تأمل به سخنی جدلی بسنده می‌کند که رقبای ما یعنی معتزله نیز همین مشی را در پیش دارند. اینکه فخر رازی معنای تأویلی قابل قبول به زعم خود را ارائه نمی‌کند از مواضع رخنه در دیدگاه اوست.

تلاش دیگر فخر رازی ایجاد پیوند تصدیقی بین ذیل آیه دوم از آیات وسع «وَلَا تُحِمِّلْنَا مَا لَا طاقَةَ لَنَا بِهِ» (بقره / ۲۸۶) و نظریه نفی قدرت بندگان است. با توجه به اینکه معتزله با پیوند تصدیقی بین آیات وسع و قدرت بندگان به اثبات دیدگاه اختیارگرایانه خود می‌پردازد، فخر رازی با این تلاش می‌خواهد به شیوه معتزله با آنان معارضه کند. وی می‌گوید:

این دعا اثبات می‌کند که بندگان از خدا می‌خواهند بر آنها تکلیف فراتر از طاقت نکند و
این اثبات جواز و تحقق تکلیف فراتر از طاقت است. (همان)

معتلله چنین دیدگاهی را از جهات گوناگونی نقد کرده‌اند و فخر رازی به پاسخ همه آنها می‌پردازد. نکته ناگفته این است که اگر بیان فخر رازی را پیذیریم، در این صورت دعای «وَلَا تُحِمِّلْنَا مَا لَا طاقَةَ لَنَا بِهِ» دلالت بر این می‌کند که خدا این هیچ تکلیفی بر ما نکن؛ زیرا بر مبنای وی هر تکلیفی فوق طاقت است. پس دعا بر اینکه خدا تکلیف فوق طاقت بربما نکند به معنای این است که خدا هیچ تکلیفی بر ما نکند. فخر رازی و بلکه هیچ مفسری نمی‌تواند ملزتم به این لازمه باشد؛ زیرا این درخواست ناسازگار با شریعت تکلیف محور اسلام و لذا دعای بیهوده است.

این دیدگاه رازی که استثنای در اصل، سبب نفی اصل نمی‌شود قابل نقد است. این در صورتی است که خروج موارد استثنایی تخصصی باشد نه تخصیصی. اگر خروج موارد استثناء تخصیصی باشد، در این صورت می‌توان پرسید حکم مورد استثناء عقلی است یا اعتباری. در احکام اعتباری مانع بر خروج تخصیصی نیست. چنانچه گفته‌اند: «ما من عام الا وقد خص». اما اگر حکم مورد استثناء عقلی باشد، احکام عقلی تخصیص‌پذیر نیستند چنانچه حکما می‌گویند: «عقلیه الاحکام لا تخصص». فخر رازی بر عقلی بودن اصل مورد بحث تأکید دارد. (همان) می‌توان پرسید: آیا درست نبودن طلب امتناع از امر ممتنع یک حکم عقلی است و یا اعتباری؟ اگر حکم اعتباری باشد استثناپذیری آن ایرادی ندارد اما اگر حکم عقلی باشد استثنا نمی‌پذیرد؛ زیرا لغو و

بیهوده است و انسان خردمند کار بیهوده نمی‌کند. اگر حکم را عقلی بدانیم با توجه به اینکه چنین درخواستی هم در قرآن آمده و خداوند طلب عبث و لغو را بازگو نمی‌کند چگونه باید این مورد را پاسخ داد؟ این سؤال را می‌توان از طریق تمایز بین محال منطقی و محال وقوعی پاسخ داد. اگر امری امکان منطقی نداشت (مثال رازی: خدایا اجتماع بین نقیضین نکن!) طلب عدم وقوع آن غیرعقلاً است و استثنای هم ندارد، اما اگر امکان وقوعی مشروط به شرایط است یعنی این شخص در این شرایط چنین امری برایش امکان ندارد. امکان وقوعی متغیر است و در جایی برای یک شخص امکان وقوعی باشد و در همان جا برای شخص دیگر امکان وقوعی نداشته باشد. بنابراین طلب انجام فعلی که امکان ندارد دو نوع است: ۱. طلب انجام فعلی که امکان منطقی ندارد، ۲. طلب انجام فعلی که امکان وقوعی ندارد.

جستجو از راه سوم

برخی از مفسرانی که از پیوند تصدیقی بین آیات وسع و مسئله جبر و اختیار بحث کرده‌اند، از ورود به یکی از دو دیدگاه اختیارباوری و جبرگرایی متقدمان دوری جسته‌اند. آنان در واقع در پی یافتن راه سوم برآمده‌اند. به تحلیل دو نمونه تاریخی از این جریان تفسیری می‌پردازیم.

الف) دیدگاه تمکن‌گرایانه ابن‌عربی

برحسب آنچه که محمود غراب از آراء تفسیری ابن‌عربی (۶۳۸ - ۵۶۰ ق) در آثار گوناگون وی در کتاب رحمه من الرحمن آورده است، می‌توان استنباط کرد که ابن‌عربی نیز دغدغه ارتباط مسئله جبر و اختیار و تکلیف در حد وسع را داشته است. وی موضع خاص و پیچیده‌ای در این امرأخذ می‌کند. از نظر وی وسع، تمکن انجام برخی از افعال است که خداوند سبحان برای ما خلق می‌کند و این حرکت اختیاری است که تصدیق به این امر را در خود وجودان می‌کنیم، بنابراین قابل انکار نیست. همان‌گونه که در خود می‌یابیم که خداوند انجام برخی از افعال را در ما مانع ایجاد می‌کند مانند حرکت ارتعاشی که در اختیار فرد دارای ارتعاش نیست. به این مقدار از تمکنی که انسان در خود می‌یابد، مکلف بودنش رواست. اما اینکه این تمکن به سبب قادر بودن یا مختار بودن اوست یا به سبب دیگری، مسئله عقلی اختلافی است، اما عقل نمی‌تواند در پاسخ آن به جایی برسد و مسئله را حل کند. حقیقت را در این مسئله نمی‌توان شناخت جز از طریق کشف. اگر انسان وسع خود را در طاعت خدا بدل کند حجتی بر او نیست زیرا خداوند **أجل** از این است که کسی را به فراتر از وسعش فرمان دهد. (ابن‌عربی، ۱۴۱۰ / ۴۰۶)

راه حل ابن‌عربی در پاسخ به پیوند تصدیقی بین تکلیف در حد وسع و نفی جبرگرایی، شبیه به دیدگاه‌هایی نیست که تاکنون گزارش شده است. وی مانند اشعاره وسع را به معنای مقدورات نمی‌گیرد بلکه

آن را به معنای تمکن اخذ می‌کند. و تمکن را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که نسبت به قدرت و عدم قدرت لا به شرط باشد. از نظر وی اصل تمکن در انجام برخی از امور (به نحو قضیه جرئیه) تصدیق وجودانی (به تعبیر منطقی محسوس باطنی) است. اما دو دیدگاه قول به قدرت بندگان و نفی آن، در واقع تبیین تمکن و بیان علت آن است. آنچه که در تکلیف در حد وسع مورد نیاز است، اصل تمکن است. اصل تمکن را با نظریه‌های گوناگون می‌توان تبیین کرد.

ابن‌عربی، به ظاهر، موضوع فراتر از نزاع کلامی جبر و اختیار اخذ می‌کند. علت اخذ این موضع آن است که وی مسئله جبر و اختیار را قابل گشوده شدن به تحلیل عقلی نمی‌داند. می‌توان گفت ابن‌عربی جبر و اختیار را جدلی الطرفین می‌داند. این موضع نزد کانت با مبانی جدیدی و با عنوان یکی از آنتی نومی‌های چهارگانه به میان آمد. (کورنر، ۱۹۵۵: ۲۵۷) تمایز دیدگاه ابن‌عربی با پیشینیان در این است که وی در واقع بین دیدگاه‌های جبرگرا و اختیار باور با آیات وسع پیوندی ایجاد نمی‌کند؛ بلکه تکلیف در حد وسع را به لحاظ تصدیقی بر اصل تمکن بنا می‌نهاد. مفهوم تمکن در اینجا تا حدودی مبهم است. تقریرهایی که عده‌ای، مانند ابن‌عشور، از نظریه کسب نزد اشاعره ارائه می‌دهند به مفهوم تمکن در بیان محی الدین نزدیک است. برپایه این تقریر، نزاع بر سر پیوند بین تکلیف در حد وسع و مسئله جبر و اختیار با تعریف وسع به تمکن حل می‌شود. در این صورت بیان ابن‌عربی را در دیدگاه‌های مربوط به پیوند تصوری می‌توان جای داد. اما می‌توان پرسید تمکن به عنوان مفهومی متمایز از قدرت و به مثابه مصحح اختیاری بودن فعل چه معنایی دارد؟

ب) دیدگاه استطاعت به حسب متعارف

در دیدگاه تفسیری محمد طاهر بن عشور (۱۹۷۳ - ۱۸۷۹ م)، استعداد دو گونه بازخوانی دارد: یک؛ بازسازی دیدگاه جبرگرایانه اشعری. دو؛ جستجو از راه سوم بین اختیارباوری و جبرگرایی. وی می‌گوید آیه «لَا يَكْلُفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُعْدَهَا» حکم می‌کند که تکلیف فوق طاقت در شریعت تحقق ندارد. این امر به حسب آنچه که به صورت متعارف در اراده بشر و قدرت آنها است، بیان می‌شود نه بر حسب سرّ قدر. به لحاظ نخست می‌توان گفت این آیه ردّ بر جبریه است. (بن عشور، ۱۴۲۰: ۲ / ۵۵۹) اگر آیه را با کلیت آن لحاظ کنیم، مأخذ خوبی برای ابوالحسن اشعری در این دیدگاه است که استطاعت عبد را کسب یا اکتساب بنامد؛ چراکه در این آیه خداوند خود را به قدرت توصیف می‌کند اما بندگان را به قدرت توصیف نمی‌کند و فعل ناشی از قدرت را به بندگان اسناد نمی‌کند بلکه افعال آنها را به کسب اسناد می‌کند. وی نظریه کسب را دیدگاهی می‌داند که با آن می‌توان امور متعارض را جمع کرد و در عین حفظ ادب بندگی، در اثبات نکردن صفت قدرت به بندگان، می‌توان اسناد فعل به آنان را تحلیل کرد. (اشعری، ۱۹۵۲: ۴۱) وی با بیان کوتاه تاریخچه نظریه کسب و گزارش چند تعریف از مفهوم کسب، به تقریر نظریه کسب می‌پردازد تا بتواند تعارض آیات وسع با جبرگرایی را حل کند.

ابن عاشور ریشه اختلاف در پیوند تصدیقی بین آیات وسع و دیدگاههای جبر و اختیار را دیدگاههای مفسران در مسئله جبر و اختیار می‌داند. از نظر وی مسئله جبر و اختیار مبنای دیدگاههای گوناگون در تکلیف در حد وسع است. اگرچه ابن عاشور در گفتمان کلامی اشعری این پیوند را تحلیل می‌کند اما وی آیات وسع را مبطل جبرانگاری افعال بندگان می‌داند. تدبیر وی برای حل مشکل، تمایز استطاعت به حسب متعارف از قدرت انجام فعل در مفهوم باطنی کلمه و حقیقت قدرت است. از نظر وی آیات وسع، مشیت استطاعت به حسب متعارف‌اند اما مشیت قدرت در مفهوم حقیقی نیستند؛ پس آیات وسع بر رد جبرگرایی دلالت می‌کنند اما معنای آن اثبات اختیارگرایی در مفهوم رایج نزد شیعه و معتزله نیست؛ بلکه می‌تواند اثبات استطاعت به حسب متعارف باشد. (این عاشور، ۱۴۲۰ / ۲: ۵۵۹) مراد وی از استطاعت به حسب متعارف، نظریه کسب است که در تقریر وی بر سه مقدمه و یک نتیجه استوار است: مقدمه یک؛ از آنجا که خداوند قادر بر همه کائنات بیرون از اختیار بnde است، لازم است که فراگیری قدرت الهی بر هر چیز تقریر یابد، به گونه‌ای که برخی از کائنات از سلطه قدرت الهی خارج نباشند، چراکه ادله فراوانی بر فراگیری قدرت الهی و اینکه خداوند خالق هر چیز است دلالت می‌کند و عمومیت این ادله با امری تخصیص نیافته است. مقدمه دو؛ نمی‌توان گفت عبد بر افالش مجبور است؛ زیرا بین افعال اضطراری مانند حرکت دست فرد مرتضع و افعال اختیاری مانند حرکت دست جنگجو در صحنه جنگ به نحو بدیهی تمایز است. مقدمه سه؛ توجه به حق بودن تکالیف شرعی برای بندگان اقتضا می‌کند که تکالیف عبث نباشند همان‌گونه که حق بودن وعد و عیید اقتضا می‌کند که تکالیف باطل نباشند. پس باید گفت: بندۀ حالتی دارد که این حالت او را نسبت به انجام فعلی که تکلیف‌کننده خواسته است و ترک فعلی که مکلف، ترک آن را خواسته است، ممکن می‌سازد. و این حالت تمکن میل بندۀ به فعل و ترک است. (همان) این حالت را اشعری، استطاعت و کسب می‌نامد. تقریر وی از کسب، ابهام تصوری آن را از بین نمی‌برد.

تحلیل دیدگاهها

بررسی دیدگاههایی که از پیوند مسئله تکلیف در حد وسع و مسئله کلامی جبر و اختیار بحث می‌کنند، نشان می‌دهد که توجه به این پیوند بر تفسیر مفسران از آیات وسع از چند جهت تأثیر نهاده است:

یک. سازگاری یا ناسازگاری آیات وسع با دیدگاههای کلامی معطوف به جبر و اختیار. اختیارباوران، ظاهر بلکه نص آیات را ناسازگار با نظریه جبر می‌دانند. آنان در اینکه این آیات سازگار با کدام نظریه اختیارباوری است اختلاف دارند. معتزله آیات را موبد قول به تفویض می‌انگارد و شیعه آنها را سازگار با قول به لاجبر و لا تفویض بل امر بین‌الامرین می‌داند. دو نظریه قول به تمکن و قول به استطاعت، به حسب متعارف راه دیگری می‌بینند. درنگ در این آراء نشان می‌دهد که مفسران در فهم آیات از مبانی کلامی خود، هشیار یا ناهشیار، بهره جسته‌اند. آنان در تلاشند تا پیوند تصدیقی بین آیات وسع و دیدگاههای کلامی خود را نشان دهند.

دو. تفسیر مفهوم وسع. اختیار باوران، وسع را به معنای طاقت و توان گرفته‌اند. برخی از متاخران تفسیر وسع به فروتن از طاقت را هم به میان آورده‌اند. هردو تفسیر مؤید سازگاری آیات وسع با قول به اختیار و نفی جبر است. اغلب جبرگرایان برای رد ناسازگاری آیات وسع با قول به جبر، مفهوم وسع را به مقدورات و امکانات تفسیر کرده‌اند. هردو تفسیر وسع با منابع اولیه لغت مانند *العين فراهیدی* (فراهیدی، ۱۴۰۹ / ۲: ۲۰۳) است. با توجه به اینکه منابع اولیه لغت به نیمه دوم قرن دوم هجری متعلقند می‌توان این چالش را به میان آورد که آیا مفسران پاییند به منابع لغوی بوده‌اند یا منابع لغوی به نحوی از چالش‌های کلامی مربوط به جبر و اختیار متأثر شده‌اند.

سه. تأویل آیات وسع. دو دیدگاه جزئی، برخی از مفسران را به تأویل آیات وسع سوق داده است: الف) تفسیر وسع به طاقت و توان، ب) تصدیق به جبر و نفی توان عبد. برپایه این دو دیدگاه جزئی، از طرفی نص آیات وسع ناسازگار با جبرند و از طرف دیگر، جبر را که حاصل ادله عقلی انگاشته می‌شود، نمی‌توان کنار نهاد. بر این اساس راهی جز تأویل آیات وسع نمی‌ماند. فخر رازی و ابن عاشور تأویلاتی را ارائه کرده‌اند. تأویل گرایی، میزان نفوذ و تأثیر آراء کلامی بر دیدگاه تفسیری را نشان می‌دهد.

نتیجه

بین آیات تکلیف در حد وسع و مسئله جبر و اختیار پیوندی وجود دارد که سبب تعامل دو دانش تفسیر و کلام شده است. مهم‌ترین بعد این تعامل، ابتناهای دیدگاه‌های تفسیری بر مبانی کلامی است.

بحث تاریخی مفسران از پیوند یادشده سه رهیافت عمده داشته است: الف) بیان پیوند تصدیقی بین آیات وسع و مبانی کلامی مفسر و نقد پیوند تصدیقی ادعا شده به وسیله رقیب، ب) تلاش برای مفهوم سازی‌های جدید از وسع و بردن نزاع بر سر پیوند تصدیقی به پیوند تصوری، ج) تأویل گرایی.

تاریخ تفسیر، وفاداری مفسران به دیدگاه‌های کلامی خود را نشان می‌دهد. این وفاداری در مواردی به بازسازی مبانی کلامی (مانند نظریه کسب اشاعره) انجامیده است و در مواردی به جزم‌گرایی منتهی شده است، مانند تأویل گرایی. در موارد خاصی، مفسر به جای وفاداری به دیدگاه‌های کلامی معین تلاش می‌کند دیدگاه جدیدی را به میان آورد. تمکن‌گرایی ابن‌عربی نمونه‌ای از این تلاش است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آل‌غازی، عبدالقدار، ۱۳۸۲، *بيان المعانی*، دمشق، مطبعة الترقى.
۳. ابن‌بابویه، محمد، ۱۳۹۸ ق، *التوحید*، قم، نسیم کوثر.

۴. ابن شهرآشوب، محمد بن علی، ۱۳۶۹ق، *متشابه القرآن و مختلفه*، قم، بیدار.
۵. ابن عاشور، محمدطاهر، ۱۴۲۰ق، *تفسیر التحریر و التنویر*، لبنان - بیروت، مؤسسه التاریخ العربي.
۶. ابن عربی، محمد بن علی، ۱۴۱۰ق، *رحمه من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن*، به کوشش محمود محمود غراب، دمشق، مطبعة نصر.
۷. ابوزهره، محمد، بیتا، *زهرة التفاسیر*، بیروت، دار الفکر.
۸. اشعری، ابی الحسن، ۱۳۹۷م، *الابانة عن اصول الديانة*، تقدیم و تحقیق و تعلیق دکتوره فوقیه حسین محمود جامعه عین شمس، جمهوریه مصرالعربیه، دارالانصار.
۹. اشعری، ابی الحسن، ۱۳۴۴ق، *فی استحسان الخوض فی علم الكلام*، هند، مجلس دائرةالمعارف النظامیه.
۱۰. اشعری، ابی الحسن، ۱۹۵۲م، *اللمع فی الرد علی اهل الزیغ و البدع*، تصحیح الاب رشید یوسف مکارثی یسوعی، بیروت، المطبعه الكاثولیکیه.
۱۱. اشعری، علی بن اسماعیل، ۱۴۱۱ق، *مقالات الاسلامین و اختلاف المصلین*، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، المکتبة العصریه.
۱۲. اللقانی، برهان الدین ابراهیم، ۱۹۷۱م، *عمله المرید لجوهرة التوحید المسمی الشرح الكبير*، بیروت، دارالكتب العلمیه.
۱۳. ایجی، عبد الرحمن بن احمد، ۱۳۲۵ق، *المواقف فی علم الكلام*، بیروت، عالم الکتب.
۱۴. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۵ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، قم، مؤسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامية.
۱۵. بغدادی، عبدالقاهر، ۱۴۰۸ق، *الفرق بین الفرق*، به کوشش محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، دار الجیل.
۱۶. پزدوى، محمد، ۱۳۸۳ق، *اصول الدين*، به کوشش ه.پ.لینس، قاهره، دارالسلام.
۱۷. تاره، مسعود، ۱۳۸۸، «جبریه»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ش ۱۷، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۱۸. جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ق، *احکام القرآن (جصاص)*، تحقیق محمدصادق قمحاوی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، *تسنیم*، قم، انتشارات اسراء.
۲۰. خراسانی، ابو تمام، ۱۹۹۸م، *باب الشیطان من کتاب الشجره*، به کوشش و.مادلونگ و پ.واکر لیدن، هلند، بریل.
۲۱. دادبه، اصغر، ۱۳۸۸، «جبر و اختیار»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ش ۱۷، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

۲۲. رازی، فخرالدین، ۱۳۵۹، *المحصل*، به نقل از تلخیص المحصل نصیرالدین طوسی، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، انتشارات زوار.
۲۳. رازی، فخرالدین، ۱۴۰۷ ق، *المطالب العالیه*، تحقیق احمد حجازی السقا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۴. رازی، فخرالدین، ۱۴۱۰ ق، *القضاء و القدر*، تصحیح و تعلیق محمد المعتصم البغدادی، بیروت، دارالکتب العربی.
۲۵. رازی، فخرالدین، ۱۴۱۱ ق، *المباحث المشرقیه*، قم، انتشارات بیدار.
۲۶. رازی، فخرالدین، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الكبير (مفاسیح الغیب)*، بیروت، دار إحياء التراث العربية، ج ۳.
۲۷. شهرستانی، محمد، ۱۳۸۱ ق، *المملک والنحل*، به کوشش محمد سید کیلانی، بیروت.
۲۸. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، لبنان - بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج ۲.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البيان فی تفسیر القرآن*، تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران، ناصرخسرو، ج ۳.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البيان فی تفسیر القرآن* (تفسیر الطبری)، بیروت، دار المعرفة.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، *التبیان فی تفسیر القرآن*، مصحح احمد حبیب عاملی، مقدمه نویس محمدحسن آفابزرگ تهرانی، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
۳۲. طنطاوی، محمد سید، ۱۹۹۷، *التفسیر الوسيط للقرآن الكريم*، مصر - قاهره، نهضة مصر.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۵۸، *تمهید الاصول*، مقدمه و تعلیقات عبدالمحسن مشکوه الدینی، تهران، انجمان اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۳۴. طیب، عبدالحسین، ۱۳۶۹، *الطيب البيان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، ج ۲.
۳۵. فراهیدی، احمد بن خلیل، ۱۴۰۹ ق، *العین*، تحقیق مهدی مخزومنی، قم، مؤسسه دارالهجره.
۳۶. قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶ ق، «فضل الاعتزال»، *فضل الاعتزال و طبقات المعتزله*، به کوشش فؤاد سید، تونس، دار المکتبة الحیا.
۳۷. ماتریدی، محمد بن محمد، ۱۴۲۶ ق، *تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)*، تحقیق مجید باسلوم، لبنان - بیروت، دار الكتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ج ۱.
۳۸. مغنية، محمد جواد، ۱۴۲۴ ق، *التفسیر الكاشف*، قم، دار الكتاب الإسلامي.